

نقدی بر سخنان اعلیحضرت

قسمت پنجم

در مسیر تشخیص

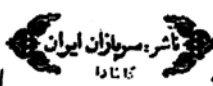
با آنکه سخن به لطف آب است کم گفتن هر سخن صواب است

امیر فیض- حقوقدان

در بیستم مرداد ماه سال ۱۳۶۵ برخلاف انتظار اطلاعاتیه ای با علامت تاج سلطنتی و امضای دبیرخانه شهریار ایران صادر شد که در آن آقایان دکتر علی امینی و شاپور بختیار به عنوان مشاورین اعلیحضرت معرفی شدند.

فتوکی اطلاعاتیه مزبور برای توجه خاص به مدلول و مفهوم آن به اینجا آورده میشود:


۲۲ شهریور ۶۵ شماره ۳۰۶



ناشر: سرایان ایران
۱۳۱۳

سخن

خارجیه: خواندن، تکثیر کردن و به ایران فرستادن
داخله: خواندن و تحمب راگنا رگذاشتن



اطلامیه

روز دوشنبه سیزدهم مردادماه ۱۳۶۵ در جلسه‌ای که در پاریس در حضور شهریار ایران و با شرکت آقایان دکتر علی امینی و دکتر شاپور بختیار تشکیل شد، مسایل مهم مبارزات نیروهای ملی در داخل و خارج ایران برای برانداختن حکومت غاصب فعلی و برقراری حاکمیت ملی و سلطنت مشروطه مورد بررسی قرار گرفت.

به پیشنهاد آقایان دکتر امینی و دکتر بختیار و با تأیید پادشاه قرار شد برای هماهنگ کردن این مبارزات و مشورت در امور مربوط شورائی به وجود آید که اعضای اولیه آن آقایان نامبرده هستند. سایر اعضای شورای مشاوران پادشاه حداکثر تا پنج نفر و بر مبنای صلاحیت و توانائی در پیش برد مبارزه در راه آزادی ایران انتخاب و دعوت خواهند شد.

دبیرخانه شهریار ایران

۲۰ مرداد ماه ۱۳۶۵ خورشیدی

در زمان صدور اطلاعیه، اعلیحضرت دقیقاً در موقعیت تکلیف و مسئولیت قرار گرفته بودند و میبایست در مسیر بهترین تشخیص برای انجام تکالیف هم قرار می‌گرفتند. یعنی بررسی اینکه کدام طریق اصلح و مقید به انجام تکالیف و مسئولیت سلطنت میباشند.

موقعیت مزبور چیزی نبود و نیست که انسان بتواند خودبه آن برسد. اینجاست که پای مشورت و استفاده از تجربه دیگران پیش میاید حکیم مولوی، مهم مزبور را در بحثی با بیت زیرمفتوح ساخته است:

مشورت ادراک وهشیاری دهد عقلها مرعقل را یاری دهند

این موقعیت حساس یعنی انتخاب راهنما و مشاور برای اعلیحضرت که بهترین مسیر را برای:

۱- برانداختن حکومت غاصب جمهوری اسلامی

۲- برقراری حاکمیت ملی

۳- برقراری سلطنت مشروطه

۴- مراتب مقرر در سوگند سلطنت

را از قوه به فعل در آورند، در اثر غفلت از یکطرف و ترصد دشمنان سلطنت، به تصرف دشمنان تداوم سلطنت در آمد و آقایان علی امینی و شاپور بختیار موقعیت مزبور را اشغال کردند.

ممکن است برخی بگویند امر مزبور یک امر اتفاقی و به لحاظ موقعیت بختیار و امینی در سابقه نخست وزیری و فرمان داشتن از شاه بوده است ولی قرائن بسیار که قبلاً در سنگرها و رسالات به ذکر آمده نشان میدهد که هردونفر مزبور به اضافه هوشنگ نهاوندی مهره هائی بوده اند که در اجرای طرح هنری برشت، ماموریت قطع تداوم سلطنت را داشته اند.

نکات کلیدی در اطلاعیه

★ نکته بسیار کلیدی در این اطلاعیه، پیشنهاد آقایان امینی و بختیار است برای تشکیل هیئت مشاورین که مورد تائید پادشاه قرار گرفت (از متن اطلاعیه) مفهوم صراحت مزبور تبانی و توافق مشترک امینی و بختیار، یعنی دونفری که هیچگاه هماهنگی سیاسی در هیچ امری نداشتند در مشاورت اعلیحضرت میباشد، که در تنها چیزی که آن دو به اشتراک طرح و فهم رسیده اند تشکیل هیئت مشاورین پادشاه بوده است؛ آنهم هیئت مشاورینی که هیچگاه تشکیل نشد و فقط محصور به آقایان امینی و بختیار، گردید. آیا این جریان اتفاقی بوده است؟

واکنش بختیار نسبت به اطلاعیه مزبور مفصل است ولی این اشاره کافی است که بختیار در اعلامیه اعتراضی خود از عبارت «ولیعهد سابق و ولیعهد بوده اند» استفاده کرد که نشان مخالفت او با تداوم سلطنت بود و معنای آن این بود که «من بختیار، اعلیحضرت را که ۶ سال قبل اعلام قبول سلطنت کرده اند به پادشاهی نمیشناسم و ایشان را ولیعهد سابق میدانم» و در عبارت تطبیقی با طرح هنری برشت، «قائل به تداوم سلطنت و انتقال سلطنت به ولیعهد نیستم»

روزنامه پیام ایران بختیار نوشت «آقای دکتر بختیار هیچگاه چنین پیشنهادی نداده اند، اطلاعیه دبیرخانه با هدف ایجاد شخصیت برای رضا پهلوی صادر شده است».

★ نکته کلیدی دیگر استفاده از علامت تاج و عنوان پادشاه و دبیرخانه شهیارایران است که در اطلاعیه بکاررفته و علامت جایگاه دبیرخانه و حصر فعالیت اعلیحضرت در مقام پادشاهی ایران است.

این یاد آوری بجاست که در سالهای نخست مبارزه تا همان سال ۶۵ دبیرخانه اعلیحضرت و خانواده سلطنتی حساسیت و احترام خاصی به علامت سلطنتی ایران داشتند؛ چنانکه وقتی سنگر رساله «هدیه شاهان پهلوی پهلوی» را با علامت مخصوص شاهنشاهی ایران منتشر ساخت نامه ای از دفتر علیاحضرت رسید با مضمون توجه، به خودداری از استفاده از علامت مزبور.

★ نکته کلیدی سوم

نکته بسیار مهم دیگر در اطلاعیه مزبور آنجاست که مسائل مهم مبارزات نیروهای ملی در داخل و خارج از ایران منحصراًست است به اول برانداختن جمهوری اسلامی - دوم برقراری حاکمیت ملی و برقراری سلطنت مشروطه یعنی قاطع و روشن نه مراجعه به آرای عمومی برای انتخاب نوع رژیم و نه استخوان لای زخم های معمول از قبیل همبستگی و یا انتخابات و امثال آنها یعنی دقیقاً چیزهایی که در چارچوب قانون اساسی مشروطه مقید شده است.

عشق فدای تداوم سلطنت

صرفنظر از بیانات اعلیحضرت در آن سالها که تماماً در چهارچوب احترام و حقانیت و لزوم هماهنگی ایرانیان باتداوم اجرائی قانون اساسی مشروطیت بود، مسئولیت در حفظ تداوم سلطنت برای اعلیحضرت در حدی بود که اولین عشق و میل به زناشویی را فدای مشروعیت تداوم سلطنت کردند.

اولین دختر مورد علاقه اعلیحضرت برای ازدواج دختر یول براینر بود اما به تذکر اینکه >این ازدواج مشکلاتی در جهت تداوم سلطنت بوجود خواهد آورد و بهتر است همسر ایرانی انتخاب بفرمائید< اعلیحضرت بنا بر مصلحت و اهمیت سلطنت انصرف از ازدواج مزبور را پذیرفتند.

قصد و رضای کامل در قبول تصدی سلطنت

در اثبات وجود قصد و اراده کامل برای قبول مسئولیت و تصدی سلطنت مراجعه به اظهارات ولیعهد در چند روز قبل از آبان ماه سال ۵۹ که سن قانونی تصدی سلطنت است سند بسیار مهم و متقنی است که اکنون به ملاحظه آن میرویم.

والاحضرت ولیعهد مصاحبه ای با آقای ژان دزرونوا، فرستاده مخصوص پاری ماچ داشته اند که مفصل و مشروح آن در سنگر ۲۲ آبان سال ۵۹ درج است.

فرستاده مخصوص پاری ماچ در اولین سوال خود این پرسش را مطرح کرده است:

بر اساس گزارشها، قرار است روز ۳۱ اکتبر روزی که شما به سن قانونی میرسید از طریق دفتر خودتان پیامی برای ملت ایران بفرستید. اگر قدرت های بزرگ از طریق پرزیدنت سادات از شما بخواهند که از ارسال پیام خودداری کنید چه خواهید کرد.

باسخ اعلیحضرت

«روز نهم آبان ۱۳۵۹ (براساس تقویم ایرانی) من براساس قانون اساسی ایران جانشین پدرم خواهم شد. این یک اصل قانونی است که هیچکس نمیتواند در آن تغییر بدهد، اما به خاطروضع کنونی ایران به این مناسبت هیچ مراسمی برگزار نخواهد شد و من فقط به اطلاع ملت ایران خواهم رساند که وظیفه تاریخی خود را برعهده میگیرم و تصور نمیکنم که این امر به هیچ عنوان لطمه ای به مصر بزند یا مقامات این کشور را ناراحت کند. پرزیدنت سادات در برابر پدرم همواره به عنوان یک دوست و یک مسلمان واقعی عمل کرد به هنگام درگذشت پدرم ایشان علنا مرا پسر خود خواندند به همین دلیل مطمئن هستم هراتفاقی که بیفتد ایشان همواره بهترین و مناسب ترین تصمیمات را در مورد من خواهند گرفت»

در بیانات ولیعهد، (آنروز) وفاداری، قبول سلطنت، قاطعیت، احترام به سنت پادشاهی و قانون اساسی موج است، ذره ای تردید و شرط وجود ندارد. مقاومت و ایستادگی در ایفای تکلیف مقرر در قانون اساسی و بی اعتنائی به خواست آمریکا حاکی از یک شجاعت ذاتی و استقلال فکری و احترام و پابندی سخت، به قانون است که ارزیابی آن در شرائط آنروز کشور (نهم آبان سال ۵۹ - ۳۱ اکتبر ۱۹۸۰ = ۲۵۱۹ ایرانی) و موقعیت خانواده سلطنتی ایران بکلی غیرممکن است و جز شهادت به عظمت و استواری تصمیم ولیعهد سخنی را پذیرانیست. تجسم جو آن زمان و روحیه باخته ایرانیان در آن سال ممکن نیست، ولی اینکه یک جوان ۲۱ ساله بایستد و اعلام تداوم حقانیت و مشروعیت سلطنت را اعلام و خود را متصدی آن بداند دل شیرم قادر به انجام آن نبود ولی اعتقاد و آراستگی ولیعهد به تداوم سلطنت علیرغم خطرات جانی و فشار خارجی و موانع ایرانیان نزدیک ایشان در جایگاه سلطنت قرار گرفتند. مبارکشان باد این حق شناسی و احترام به فرهنگ و سنت ایرانی و مقاومت مردانه در حراست از آن.

واقعا چه شد که ولیعهد از این رو به آن روشد

در تحریر قبل علی امینی معرفی شد که تابع سیاست آمریکا و مخالف شاه بود؛ در مورد شاپور بختیار جریان باکمی مشکل روبرو بود؛ زیرا آخرین نخست وزیر شاه که فرمان شاه را داشت و آن شهرت عام علی امینی در وابستگی به بیگانه را نداشت، ولی آلودگی ها و مخالفت او با اصل سلطنت پهلوی از زمان شورش ۵۷ کم کم روشن شد، و با انتشار اسناد سفارت آمریکا بنشان آمد که سابقه این مخالفت به سالهای ۱۳۳۲ میرسیده.

چنانکه بعدها در اسناد سفارت آمریکا و اظهارات او در مجلس در مورد جمهوری کردن کشور و بعد هم مصاحبه های خارج از کشور و جزوات سیاسی او و نسخه اصلی کتاب پاسخ به تاریخ (لرد براون انگلیسی) نشان داده شد که اساسا بختیار مهره ای بوده که برای براندازی رژیم سلطنتی ایران بکار گرفته شده بود.

اعتراض به انتخاب بختیار بعنوان مشاور

در آن زمان مسنول دبیرخانه اعلیحضرت آقای فروغی بود. در سنگر ۱۵ آبان سال ۶۵ (۲۵۲۵ = ۱۹۸۶) بطور مفصل به تصمیم دبیرخانه نسبت به انتخاب بختیار اعتراض شد چراکه بختیار در آن زمان همکاری تنگاتنگی با صدام حسین در حال جنگ با ایران داشت؛ خودش گفته بود مشاور صدام است و

انتخاب چنین شخصی بسمت مشاور پادشاه نقض غرض بود، بختیار که دولت فرانسه را بعلت خودداری از تحویل هواپیماهای پیشرفته سوپراتاندارد به عراق مورد اعتراض قرارداد بود در موقعیتی قرار گرفته بود که ناسیونالیسم ایرانی اجازه مقام مشاورت پادشاه را به او نمیداد.

رئیس هیئت پارلمان فرانسه آقای «ژان ماری دابه» نوشت:

«دولت فرانسه چند هواپیمای مدرن به عراق عاریه داد و این عمل بنظر من یک اعلان جنگ فرانسه به ایران است»
(کیهان شماره ۷۹ لندن)

به آقای فروغی در همان سنگر عرض شد؛ بختیار کسی است که مشوق عراق به بمباران خارک بود، و صریحا اعلام کرد که چرا صدام خارک و تاسیسات نفتی ایران را بمباران نمیکند و بعد از این خواست او بود که عراق ۱۳۰ بار خارک و تاسیسات نفتی ایران را بمباران کرد.

به ایشان نوشته شد که:

اسناد سیاسی، اسناد سفارت آمریکا، مذاکرات شورای انقلاب اسلامی و بالاخره کتاب پاسخ به تاریخ نشان میدهد که بختیار با مقدمات و حمایت هائی به نخست وزیری ایران رسید که به تداوم سلطنت پایان دهد.

با توجه به این سوابق چرا باید چنین شخصی مشاور اعلیحضرت گردد، او گرگ است برای سلطنت نه چوپان

به او نوشته شد؛

اعلیحضرت که در هنگام ولیعهدی فرمودند:

«استقلال و تمامیت ارضی ایران والاتراز هرگونه تضاد مسلکی و سیاسی است و حاضرم بانثار خون خود از حرمت این مرز و بوم دفاع کنم» نباید مشاورش مشاور صدام و نوکر صدام باشد، و بسیاری از این مطالب ولی اثری نداشت. بعد از انتشار اطلاعیه مشاورت بختیار خبرنگار حریت اعلیحضرت را به کمک و مساعدت عراق در جنگ با ایران متهم ساخت.

روزنامه های تهران نوشتند: «مثلث بختیار- صدام و رضاپهلوی میخواهند ایران را نجات بدهند!»

شخص اعلیحضرت هم به مفاسد همکاری با بختیار معتقد بودند؛ چنانکه در مصاحبه با آقای احمد احرار «گذشته و آینده» (کتاب) میفرمایند همکاری سیاسی ما با عراق یک خود کشی سیاسی محسوب میشد ناگفته نگذارم که وقتی در قاهره بودم عراقی ها با من تماس گرفتند و پیشنهاد همکاری دادند (صفحه ۱۱۸)

فعالیت سیاسی ممنوع

بختیار از همان ابتدای مشاورت، با فعالیت سیاسی اعلیحضرت مخالف بود بهتر است مطلب را از کلام اعلیحضرت بشنویم:

«بختیار به من شاهزاده خطاب میکرد و میگفت شما نباید در کارهای سیاسی دخالت کنید این کارها بعهدده ماست، البته از نظر اصول راجع به عدم دخالت پادشاه در سیاست حرفش درست بود اما مشروطه خواهان

میگفتند اگر تو می‌گویی وارث سلطنت تاوقتی در مجلس سوگند یاد نکرده است شاه محسوب نمیشود پس نمیتوانی او را از مشارکت در کارهای سیاسی منع کنی یاباید اورابه شاهی بشناسی و شاه خطاب کنی و یا باید تازمانی که رسماً وظائف سلطنت را برعهده نگرفته است حق مشارکت در سیاست را برای او قائل باشی.

(صفحه ۱۱۶ مصاحبه احمد احرار)

حربان مشاورت ادامه بافت

مشاورت حضرات امینی و بختیار در یک جهت معلوم ادامه یافت و آن ایجاد تفرقه بین سلطنت طلبان و عملاً دنبال روی ازتری بود که جایی برای مشروطیت و تداوم سلطنت نداشت.

دستاران مشاوران ارشد

علی امینی فوراً اسلام کاظمینه را به دبیرخانه فرستاد تا از نزدیک مشاور و مراقب فعالیت های رضا پهلوی باشد؛ بختیار ماموری در دبیرخانه لازم نداشت. اوبه مناسبت هماهنگی عقیده با علیاحضرت و نسبت فامیلی و حمایت و تائید بختیار از سوی علیاحضرت (کتاب بختیار) بختیار از نفوذ علیاحضرت برای تسلط بر افکار علیاحضرت استفاده میکرد. در آن زمان مقبولیت نظرات علیاحضرت برای اعلیحضرت در حدی بود که اعلیحضرت فرمودند «مادرم متخصص مسائل ایران هستند و من از تخصص ایشان استفاده و در امور با ایشان مشورت میکنم».

اگر بختیار در دبیرخانه اعلیحضرت مامور فعال شناخته شده ای نداشت که لازم نداشت، برعکس در جراید و رسانه های گروهی عملیات بسیار داشت و باجوی که ایجاد میکردند جلوتر از امینی مهار دبیرخانه رابه دست خود داشتند، در این مورد، بختیار اعتبارات وسیعی که از ناحیه عراق در اختیار داشت تقریباً تمامی روزنامه ها و رسانه های گروهی لوس آنجلس را درید خود گرفته بود.

در همین تحریر باتفاق ملاحظه خواهید کرد که چگونه توقعات سیاسی بختیار و علی امینی یکایک مورد قبول و اجرای اعلیحضرت قرار گرفت؛ ولی اکنون لازم است به مامور علی امینی که خود امینی مامور سیاست آمریکا بود پرداخته شود.

اسلام کاظمیه

اسلام کاظمیه از مخالفان سلطنت و فعالان زیر دست علی اصغر حاج سید جوادی و نویسنده مجله جنبش یکی از فعالان شورش ۵۷ و سینه زنان خمینی بود هم او بود که لیست قلابی خارج کنندگان ارز از کشور را درست کرد و تحولی مجازی در شورش ۵۷ بنفع شورشیان بوجود آورد شعار؛ «تاشاه کفن نشود این وطن، وطن نشود» از افتخارات اوست. شعاری که تا آن زمان از دهان هیچ کمونیست و یا حتی غلام یحیی بیرون نیامده بود و اساساً در فرهنگ ایرانی چنین عبارتی یافت شدنی نبود.

اسلامی کاظمیه در جنبش نوشت:

«امام خمینی در سالها و قرون و اعصار دیگر تالی نخواهد داشت» و باز هم نوشت:

«ما اکنون اعلام میداریم که در سطح جامعه ایرانی بیش از ۱۵ ماه است که به برکت انقلاب اسلامی همه گونه آزادی بدست آمده است» نوشت:

«اگر کسی حرکت نکرده باشد و به پای صندوق رای رفراندم نرفته باشد و رای نداده باشد به یقین یا فراری و یا مخفی و یا معدود عمه فساد رضاخانی است» (جنبش فروردین ۵۹)

با همه این ردائتها، اطرافیان خمینی میدان فعالیت به اسلام کاظمیه ندادند، و او مجبور به ترک ایران و اقامت در فرانسه و نوکری دکتر امینی و عمه جبهه نجات شد. خود او گفته است پولهایی که از سازمان سیا بنام جبهه نجات گرفته در بانک سوئیس برای مبارزه و نجات ایران گذاشته شده (حدیث مفصل بخوان از این مجمل).

بافوت امینی و اعزام منوچهر گنجی به عنوان بازرس سیا به جبهه نجات، اسلام کاظمینه از عاقبت ورود سازمان سیا به موضوع نگران و بوحشت افتاد و خودکشی کرد.

اسلام کاظمیه تا زمان به درک واصل شدنش مشاور سیاسی و هم صحبت اعلیحضرت بود نه خود او خودنمایی میکرد و نامش سرزبانها بود و در نهایت پنهان کاری فعالیت داشت بعد از مرگ او بیانیه اعلیحضرت نشان داد که آن موجود پلید تاچه حد محبوبیت سیاسی و مشاورتی برای اعلیحضرت داشته است.^۱

از تسلیت اعلیحضرت

در بیانیه ای که به امضای رضایپهلوی در تاریخ ۱۵ خرداد سال ۷۶ صادر شد؛ تجلیل سنگینی توام با افسوس از درگذشت او قابل ملاحظه است در بیانیه مزبور آمده است

ادامه تحریر به فرصت آتی

^۱ - پس از او شخصی بنام مهرداد یوسفیانی که مدتی مسئول فعالیت سیاسی راب سبحانی که کاندید مجلس آمریکا بود، به دفتر اعلیحضرت رسوخ داده شده بود که او هم از هرگونه ظهور در جمع و یا برده شدن نامش پرهیز میکرد. یا هنوز میکند. ح-ک